

🔗 موضوع: ما فلسفه تاریخ را در اوج رها کرده ایم!

🔗 مدرس: حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰

📖 در اولین جلسه بازخوانی کتاب حکمت تاریخ به توضیح مقدماتی در باب فلسفه تاریخ و شرح مقدمه کتاب پرداخته شد که در ادامه برخی از آن نکات ارائه می شود:

▼ پرسشی بی پاسخ

پرسش اساسی پیش روی ما «چرایی فراموش شدن فلسفه تاریخ»، به رغم گره گشایی از بسیاری از مشکلات فکری ماست. ما در دانش فلسفه تاریخ بدون میراث فکری نیستیم اما نکته اینجاست که این دانش را در اوج رها کردیم؛ به طور مثال در تاریخ‌هایی همچون طبری و یعقوبی و مسعودی خطوط و نقش‌هایی از فلسفه تاریخ مشهود است، لکن این حرکت خودآگاه و بالنده نشد.

▼ افول الهیات و رکود فلسفه تاریخ

البته در جهان اسلام افرادی چون ابن خلدون وجود داشتند که متوجه فلسفه تاریخ بوده‌اند. اما این رویکرد مورد اقبال واقع نشد و در نتیجه پیشرفت چندانی نکرد. همچنین به دلیل الهیاتی بودن دیدگاه‌های فلسفه تاریخی در اسلام و به چالش کشیده شدن الهیات و ماوراء الطبیعه در قرون اخیر، فلسفه تاریخ توفیق چندانی نیافت.

لذا شاهدیم که مهوریت فلسفه تاریخ به متفکران اسلامی محدود نشده و این دانش در میان متفکران غربی نیز چنین وضعی دارد.

▼ کنش‌هایی در واکنش به مارکسیست

بروز محدود آثار دوره معاصر مانند آثار شهید مطهری^(ره) و شهید صدر^(ره) را هم باید در واکنش به دیدگاه‌های فلسفه تاریخی مارکسیسم دانست و به نوعی آن آثار را در واکنش به هجمه مارکسیست‌ها علیه فکر دینی تحلیل کرد. به بیان بهتر این دست کنش‌ها، ریشه در وظیفه شناسی این دو بزرگوار برای دفاع از اسلام داشته نه آنکه اصلتی برای این علم قائل باشند. لذا عمده دلیل فراموشی فلسفه تاریخ در دوره معاصر شکست سیاسی مارکسیسم به عنوان پرچمدار فلسفه تاریخ است؛ به طوری که حتی کرسی فلسفه تاریخ در محافل علمی غرب نیز از میان رفت. دلیل مهم دیگر، عدم نگاه منظومه‌ای به معارف اسلام است که سبب نادیده‌انگاری بخشی از دین شده و به فریب شدن بخش دیگری منتج می‌شود.

▼ غفلت از روش‌شناسی تاریخی قرآن



اگر در تاریخ‌نگاری‌های صورت گرفته در سنت اسلامی به روش‌شناسی تاریخی قرآن و مدل پرداخت آن به حوادث تاریخی توجه می‌کردیم، حتماً بحث‌های فلسفه تاریخی در آن جای می‌گرفت و سیرتاریخی متفاوتی را ارائه می‌دادیم، مانند کتاب «الصحيح من سيرة النبي».

▼ فلسفه تاریخ، مقیاس کلان فهم جهان

استاد رهدار پس از بیان یک مقدمه نسبتاً مفصل وارد مباحث کتاب شده و در این راستا گفتند:

در روان‌شناسی و انسان‌شناسی واحد مطالعه، فرد و در جامعه‌شناسی واحد مطالعه، وحدت ترکیبی جامعه است اما واحد مطالعه در فلسفه تاریخ، جوامع بشری به صورت یک پیوستار است. از این منظر واحد مطالعه در فلسفه تاریخ فراتر از واحد مطالعه در دانش جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی و روان‌شناسی است. لذا فلسفه تاریخ می‌تواند به عنوان یک علم پایه، موضوع مفروض برای دانش‌های اجتماعی قرار بگیرد. به همین دلیل حتی نظریه‌ها و ایده‌های پیشرفت نیازمند نگرش فلسفه تاریخی‌اند.

▼ ارکان تاریخ

صحبت از ارکان تاریخ یعنی تاریخ، تصادفی نیست و از قوانینی کلی پیروی می‌کند. همچنین در این نگاه، تاریخ دارای حرکت جبری نیست و در ذیل مشیت الهی، به بشر قدرت اختیار و اراده داده شده است.

برخلاف نظر مادی‌گرایان که تاریخ را دیالکتیک انسان و طبیعت می‌دانند، از دیدگاه استاد میرباقری، تاریخ متکی بر رابطه بشر و خداست و در واقع تاریخ از جمع اراده‌های بشری حول یک محور به وجود می‌آید. از این رو در طول تاریخ همواره یک جامعه بر محور پرستش حق و جامعه دیگر بر محور پرستش طاغوت شکل گرفته است. این اراده‌های محوری در جامعه تصرف کرده و سبک زندگی را به وجود می‌آورند. نقطه ثقل این اراده‌ها نیز، یک اراده برتر است که می‌تواند نظم و ساختار خاصی را میان این اراده‌ها برقرار کند.